

تفسیر تطبیقی روایی و چالش‌های فراروی مفسران

احسان ابراهیمی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۱۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۶/۱۰

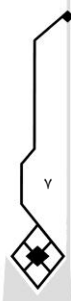
چکیده

روایات تفسیری فریقین، یکی از منابع مهم در کشف مدلول ظاهری و مراد جدی خدای سبحان در آیات قرآن کریم، و نیز در فهم تأویل، معانی و مصادیق باطنی آن به‌شمار می‌روند. این منبع ارزشمند همواره نیازمند اعتبارسنجی بیرونی و تحلیل دقیق مفاد درونی است. در این میان، «تفسیر تطبیقی روایی» وظیفه بررسی صدوری و سندی روایات تفسیری فریقین، تحلیل محتوایی آن‌ها و تبیین کارکردهایشان در تفسیر آیات را بر عهده دارد. این رویکرد، افزون بر اثبات اصالت روایات و انتساب صدوری آن‌ها به معصوم علیه السلام، نقش مهمی در روشن‌سازی لایه‌های مفهومی، مصداقی، ظاهری و باطنی آیات ایفا می‌کند. مسئله اصلی این پژوهش، تبیین چالش‌های پیش روی مفسران در حوزه تفسیر تطبیقی روایی است که با روش گردآوری کتابخانه‌ای و پردازش توصیفی-تحلیلی دنبال شده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که فرآیند گردآوری روایات با چالش‌هایی مواجه است؛ از جمله: کمبود روایات تفسیری، رویکرد افراطی در گردآوری، آمیختگی حدیث با تفسیر و وجود روایات تکراری و هم‌مضمون. در بخش بررسی صدوری نیز چالش‌هایی نظیر موارد زیر به چشم می‌خورد: حذف یا ضعف اسناد روایات، افراط و تفریط در اعتبارسنجی سندی و بسندگی به بررسی سندی در اعتباربخشی یا تضعیف روایات. همچنین در بخش تحلیل دلالتی و متنی روایات فریقین، چالش‌هایی چون: نفوذ افکار انحرافی در برخی روایات، آسیب‌های احتمالی در نقل متن، ورود روایات اهل سنت به منابع شیعی، افراط و تفریط در تحلیل دلالتی و بی‌توجهی به جهات صدوری، از جمله مسائل مهمی هستند که نیازمند بررسی دقیق و روشمندند.

کلیدواژه‌ها: روایات تفسیری، تفسیر روایی، تفسیر تطبیقی روایی، چالش‌های تفسیر تطبیقی روایی.

۱. استادیار جامعه المصطفی العالمیه، مجتمع آموزش عالی امام خمینی (ره)، قم، ایران؛

(Ehsan_1144@yahoo.com).



مقدمه

قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم‌السلام، اصلی‌ترین منابع شناخت معارف اسلامی در تمامی ابعاد به شمار می‌آیند. این دو منبع، هم از نظر محتوایی و هم از لحاظ روش شناختی، جایگاه ویژه‌ای دارند. قرآن کریم به طور مستقیم معارف دین را منتقل می‌کند و روایات اهل بیت علیهم‌السلام به مثابه مفسر و شارح آیات، روشنگر جزئیات معانی و مصادیق آن‌ها هستند. از این رو، بهره‌گیری از این منابع دینی، نیازمند تفسیر و تحلیل دقیق صدور و دلالتی است تا مراد الهی در آیات به درستی فهم شود.

با این حال، در جوامع روایی تفسیری موجود مانند «نورالثقلین» و «البرهان»، غالباً تنها به نقل و گزارش روایات ذیل آیات قرآن بسنده شده و تحلیل‌های عمیق و دقیقی در زمینه اعتبار سندی، دلالتی و محتوایی این روایات و نقش آن‌ها در تفسیر آیات ارائه نشده است. در حالی که برای فهم صحیح معارف قرآن از منظر حدیث پژوهی، لازم است فرآیند تفسیر و تحلیل متنی این‌گونه گزارش‌های دینی به صورت روشمند انجام گیرد.

این نوع متن پژوهی، دارای دو بُعد اساسی است:

- بُعد مفهومی که به روشن‌سازی مدلول ظاهری احادیث معصومان علیهم‌السلام و ارتباط آن‌ها با آیات قرآن می‌پردازد.

- بُعد مصداقی که به شناسایی مصادیق احادیث مربوط است، نه صرفاً معانی آن‌ها.

در همین راستا، احادیث معصومان علیهم‌السلام باید با دقت و توجه به منابع و متون روایی بررسی شوند؛ چراکه برخلاف آیات قرآن، در معرض جعل، تحریف و تغییرات گوناگون قرار داشته‌اند. از این رو، علاوه بر فهم مدلول و مفاد درونی این روایات، بررسی صحت سند آن‌ها نیز ضروری است. تحقق کامل این سبک از تفسیر روایی، مستلزم شناسایی و رفع چالش‌های پیش‌رو در این مسیر است.

گفتنی است که هرچند اصل تطبیق و مقارنه روایات فریقین، مقایسه دیدگاه‌های تفسیری دو مذهب و بیان نقاط اشتراک و افتراق آن‌ها سابقه‌ای دیرینه دارد، اما «تفسیر تطبیقی روایی»

با تعریفی که در ادامه خواهد آمد، رویکردی نو و بدیع است که امروزه با تلاش پژوهشگران و پیشرفت‌های علمی، توسعه یافته و به صورت دانشی مستقل درآمده است.

در این میان، برخی محققان آثاری را در زمینه اصول، قواعد یا آسیب‌شناسی تفسیر روایی (نه به معنای تحلیلی و تطبیقی آن) تدوین کرده‌اند. برای نمونه، علی‌اکبر رستمی (۱۳۸۰ ش) در کتاب آسیب‌شناسی و روش‌شناسی تفسیر معصومان علیهم‌السلام، در فصل سوم به طور اجمالی به برخی آسیب‌های روایات تفسیری و روش‌پالایش آن‌ها پرداخته است.

با این حال، مفسران در فرآیند تفسیر تطبیقی روایی و اعتبارسنجی سندی و دلالی روایات تفسیری، با چالش‌ها و آسیب‌های متعددی مواجه‌اند؛ چه در ارتباط با تفاسیر روایی محض و چه در تفاسیر روایی اجتهادی. این چالش‌ها مانع از تحقق کامل و صحیح این نوع تفسیر می‌شوند. بخشی از این مشکلات مربوط به گردآوری دقیق و صحیح روایات معتبر و اعتبارسنجی سندی آن‌هاست، و بخشی دیگر به حوزه تحلیل دلالی و متنی روایات مربوط می‌شود.

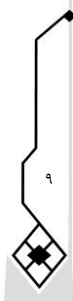
وجود این موانع، در فهم درست و جامع معارف قرآنی تأثیر منفی دارد و ضروری است که با دقت و توجه ویژه، در مراحل اولیه شناسایی، تحلیل و رفع شوند. در پژوهش پیش‌رو، این چالش‌ها و آسیب‌ها شناسایی شده و راهکارهایی برای رفع آن‌ها ارائه می‌گردد. شایان ذکر است که چالش‌های مطرح شده در این پژوهش، گاه مربوط به تفسیر روایی شیعه، گاه مرتبط با تفسیر روایی اهل سنت، و گاه از مشترکات هر دو مذهب‌اند که در قالب «چالش‌های تفسیر تطبیقی روایی» به صورت کلی مورد بررسی قرار می‌گیرند.

الف. مفاهیم تحقیق

در بخش پیش‌رو، به مفهوم‌شناسی واژگان کلیدی پژوهش پرداخته می‌شود.

۱. چالش

«چالش» واژه‌ای فارسی است که در لغت‌نامه‌های این زبان به معانی گوناگونی چون جنگ و جدال، کشمکش، مبارزه، مانع، مشکل، آسیب، آفت، معضل و بحران آمده است



(دهخدا، بی تا، مدخل «چالش»). با توجه به این معانی، چالش های تفسیر تطبیقی روایی را می توان به عنوان موانع، آفات و مشکلاتی تعریف کرد که تحقق این نوع تفسیر را نزد مفسران و قرآن پژوهان با دشواری مواجه می سازد.

۲. تفسیر تطبیقی روایی

ریشه واژه «فسر» در لغت به معنای پیدا و آشکار ساختن است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۵۵؛ فیومی، بی تا، ج ۲، ص ۴۷۲؛ طریحی، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۴۳۷؛ صفی پوری شیرازی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۸۷؛ دهخدا، بی تا، مدخل «تفسیر»). واژه «تفسیر» نیز در اصل لغوی به معنای تبیین و شرح دادن چیزی است (ابن درید، ۱۹۸۷، ج ۲، ص ۸۱۷؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۵۶؛ مدخل «فسر»). در اصطلاح مفسران، تفسیر به معنای کشف و آشکار ساختن دلالت ها و مفاهیم قرآن یا روشن سازی مراد و مقصود آیات تعریف شده است (واحدی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۳۴؛ بغوی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۳۵؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۴۷؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۲۴؛ حاجی خلیفه، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۴۲۷؛ ابن عاشور، بی تا، ج ۱، ص ۱۰؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۴). واژه «روایت» در لغت به معنای نقل و جابه جایی است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۴، ص ۳۴۷؛ مدخل «روی») و در اصطلاح محدثان، به خبری اطلاق می شود که از طریق گزارش ناقلان، به پیامبر اکرم ﷺ یا امامان معصوم علیهم السلام برسد (طریحی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۱۹۹؛ شهید ثانی، ۱۴۰۸، ص ۲۸؛ شیخ بهایی، ۱۳۹۶، ص ۳).

واژه «حدیث» نیز در اصطلاح محدثان، به سخنی گفته می شود که بیانگر گفتار، کردار یا تأیید پیامبر ﷺ و امامان معصوم علیهم السلام باشد (مامقانی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۵۷؛ شیخ بهایی، ۱۳۹۶، ص ۲).^۱

افزون بر این دو واژه، «خبر» و «اثر» نیز در همین معنا به کار می روند. «خبر» در اصطلاح

۱. به باور برخی از اهل سنت، «حدیث» به هر چیزی اطلاق می شود که به پیامبر اکرم ﷺ منتسب باشد (فتح الباری، بی تا، ج ۱، ص ۱۷۳). در نگاه گروهی دیگر، «حدیث» شامل فعل، قول و تقریر رسول اکرم ﷺ، صحابه و تابعین نیز می شود (سیوطی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۲۳).

محدثان گاه مترادف با حدیث است (شهید ثانی، ۱۴۰۸، ص ۵۰؛ مامقانی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۵۸ و ۶۵؛ شانه‌چی، ۱۳۹۳، ص ۱۱) و گاه معنای عام‌تری دارد و به خبر معصوم نیز اطلاق می‌شود (تدریب الراوی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۴۲). واژه «اثر» نیز در اصطلاح محدثان، به معنای روایت و گزارش سخن دیگران آمده و مترادف با حدیث دانسته شده است (شهید ثانی، ۱۴۰۸، ص ۳۴). بنابراین، «اثر» از حیث معنا، اعم از «حدیث» و «خبر» است (مامقانی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۶۴).

گفتنی است که از منظر شیعه، روایت تنها به گفتار، رفتار و تقریر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام اطلاق می‌شود و سخنان افراد غیر معصوم، مانند صحابه، روایت محسوب نمی‌گردد و حجیت ندارد؛ بلکه صرفاً در حد یک دیدگاه تفسیری قابل توجه است (همان). در مقابل، اهل سنت افزون بر روایات نبوی، سخنان صحابه و حتی تابعین را نیز در شمار روایت‌های مصطلح می‌دانند (زرقانی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۴۸۲).

با توجه به این دو دیدگاه، تعریف پیش گفته از «روایت تفسیری» همچنان معتبر است و روایت تفسیری منحصر در گفتار، رفتار یا تقریر معصومان علیهم السلام خواهد بود. بنابراین، روایات نبوی یا علوی موجود در منابع اهل سنت نیز در قلمرو این تعریف قرار می‌گیرند و می‌توان از آن‌ها در فرآیند «تفسیر تطبیقی روایی» بهره برد؛^۱ هرچند نوع استفاده از آن‌ها در تفسیر قرآن متفاوت خواهد بود.

بر این اساس، مقصود از «تفسیر تطبیقی روایی» عبارت است از عملیاتی‌سازی کشف معنای آیات قرآن بر پایه روایات فریقین و بررسی دلالت‌های گوناگون (مطابقی، تضمینی و التزامی) این روایات، با هدف روشن ساختن مراد الهی در آیات. همچنین، با توجه به اینکه در تحلیل سخنان معصومان علیهم السلام باید از صدور حدیث از سوی ایشان اطمینان حاصل شود، در تعریف «تفسیر تطبیقی روایی» باید اعتبارسنجی سندی و صدور روایات نیز لحاظ گردد (ایازی، ۱۴۱۴، ص ۵۱).^۲

۱. چنان که مفسران برجسته‌ای همچون علامه طباطبایی (رحمه الله) بارها در آثار تفسیری خود، روایاتی را از منابع اهل سنت، از جمله الدر المنثور، نقل و گزارش کرده‌اند.

۲. ریشه واژه «طبق» در اصل لغت، به معنای قرار دادن شیء گسترده‌ای بر چیزی مشابه خود است، به گونه‌ای



در نتیجه، «تفسیر تطبیقی روایی» در سه گام اساسی عملیاتی می‌شود:

۱. گردآوری روایات تفسیری فریقین مرتبط با آیات قرآن؛
۲. اعتبارسنجی سندی و احراز انتساب روایات به معصوم علیه السلام؛
۳. تحلیل محتوایی و متنی روایات شامل بررسی واژگان، گزاره‌ها و سایر شاخص‌های متن پژوهی.

در هر یک از این مراحل، چالش‌ها و موانعی فراوری مفسران قرار دارد که در ادامه، به تبیین و تحلیل آن‌ها و ارائه راهکارهای پیشنهادی برای رفع این موانع پرداخته خواهد شد.

ب چالش‌های مرتبط با گردآوری روایات تفسیری فریقین

مهم‌ترین چالش‌های تفسیر تطبیقی روایی در مرحله گردآوری روایات تفسیری عبارت‌اند از:

۱. کمبود روایات برای تفسیر همه آیات

یکی از چالش‌های اساسی در حوزه تفسیر تطبیقی روایی، کم بودن تعداد روایات تفسیری در مقایسه با شمار فراوان آیات قرآن کریم است. براساس این چالش، تعداد روایات موجود به اندازه‌ای نیست که بتوان همه آیات قرآن را با آن‌ها تفسیر کرد؛ به عبارت دیگر، بسیاری از آیات فاقد روایت تفسیری مستقیم هستند. از این رو، امکان گردآوری روایات ذیل همه آیات وجود ندارد و در نتیجه، اجرای کامل تفسیر تطبیقی روایی برای تمامی سوره‌ها و آیات قرآن، با محدودیت مواجه می‌شود.

علامه طباطبایی (رحمه‌الله) نیز با اشاره به این مسئله، می‌فرماید: با وجود نیازهای بی‌شمار

که آن را کاملاً بیپوشاند (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۴۳۹). واژه «تطبیق» نیز به معنای منطبق ساختن مسائل و قضایا بر یک قاعده یا قانون کلی است (ابراهیم انیس و دیگران، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۵۵۰). در زبان فارسی، «تطبیق» به معنای برابر کردن دو چیز با یکدیگر یا هماهنگ ساختن چیزی با چیز دیگر به کار می‌رود (معین، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۰۹۵). در اصطلاح «تفسیر تطبیقی»، همین معنای فارسی مدنظر است. قید «تطبیقی» در ترکیب «تفسیر روایی تطبیقی» به معنای مقارنه و مقایسه مفاد روایات شیعه و اهل سنت در فرآیند تفسیر روایی است. در این رویکرد، مفسر باید با دقت به اشتراکات و اختلافات فریقین توجه کند و مبانی تفسیری هر یک را تحلیل نماید.

تفسیری، برای برخی آیات هیچ روایتی گزارش نشده است (طباطبایی، ۱۳۵۳، ص ۵۴).

برخی قرآن‌پژوهان معاصر نیز با طرح اصطلاح «تعطیلی قرآن»، به بررسی و تحلیل این چالش پرداخته‌اند و معتقدند: روایات تفسیری مضبوط در منابع موجود، نه تنها برای تبیین و تفسیر همه آیات قرآن کفایت نمی‌کند، بلکه حتی برای بخش قابل توجهی از آن نیز بسنده نیست. مراجعه به تفاسیری که به گردآوری روایات تفسیری پرداخته‌اند، خود گواهی بر این واقعیت است (عمید زنجانی، ۱۳۷۳، ص ۲۷۶).

از سوی دیگر، بسیاری از روایات تفسیری موجود درباره ثواب قرائت یا شمار آیات سوره‌ها، توضیحاتی حاشیه‌ای هستند که نقش چندانی در تفسیر محتوایی آیات ایفا نمی‌کنند. چنان که از میان حدود ۱۰۰ روایت تفسیری مربوط به سوره حمد، تنها نزدیک به ۳۰ روایت به تفسیر آیات این سوره اختصاص دارد (حویزی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳-۲۵).

خاستگاه این چالش جدی در حوزه تفسیر تطبیقی روایی، بی‌توجهی به مبانی این روش تفسیری، به‌ویژه چیستی و گونه‌شناسی روایات تفسیری است. بر اساس مبانی تفسیر تطبیقی روایی، روایات تفسیری منحصر در احادیث صریح مندرج در جوامع تفسیری مانند البرهان و نورالثقلین نیستند؛ بلکه هرگونه گفتار، رفتار و تقریر اهل بیت علیهم‌السلام که شأنی در شرح و تبیین آیات داشته باشد -چه به صورت صریح و با ذکر آیه، و چه به صورت غیرصریح- در این قلمرو جای می‌گیرد.

در واقع، دلالت و روشنگری روایات نسبت به آیات قرآن، لزوماً از نوع دلالت مطابقی نیست؛ بلکه گاه به صورت تضمینی، التزامی، یا حتی تطبیقی و تعیین مصداق، در روشن‌سازی مفاهیم قرآنی نقش آفرین‌اند.

بنابراین، طیف گسترده‌ای از روایات دینی موجود در جوامع روایی فریقین می‌توانند به‌عنوان «روایات تفسیری غیرصریح»^۱ در خدمت تفسیر قرآن کریم قرار گیرند و تا حد زیادی چالش کمبود روایات تفسیری را برطرف سازند.

۱. این مسئله مهم، در مقاله‌ای دیگر از نگارنده با عنوان «تأملی در چیستی و چرایی تفسیر تطبیقی روایی» به‌طور کامل تبیین شده است (ر.ک: دوفصلنامه علمی تفسیر تطبیقی روایی، سال اول، شماره ۱، پاییز و زمستان ۱۴۰۳).



آری، در فرآیند گردآوری روایات، مراجعه به جوامع روایات تفسیری صریح، امری ضروری است؛ اما کافی نیست. چراکه بسیاری از روایات مرتبط با تفسیر آیات، از نظر گردآورندگان این منابع مغفول مانده‌اند. مؤلفان این جوامع، نه توان بررسی و مقایسه همه روایات تفسیری و غیرتفسیری اهل بیت علیهم‌السلام با بیش از شش هزار آیه قرآن را داشته‌اند، و نه امکانات لازم برای ذکر مکرر یک روایت ذیل آیات مختلف و مرتبط.

در نهایت، بسنده کردن به روایات تفسیری صریح یا حتی احساس بی‌نیازی از روایات تفسیری، از جمله چالش‌ها و موانع تفسیر تطبیقی روایی است که با توجه به نکات پیش گفته و گسترش دامنه روایات تفسیری، می‌توان آن را تا حد زیادی برطرف کرد.^۱

۲. رویکرد افراطی در گردآوری روایات

همان‌گونه که تفريط در گردآوری روایات تفسیری و بسنده کردن به روایات صریح، از چالش‌ها و موانع تفسیر تطبیقی روایی به‌شمار می‌آید، افراط در رویکرد به روایات غیرصریح و نوعی روایت‌زدگی و اخباری‌گری نیز می‌تواند از آسیب‌های جدی در تحقق نظام‌مند این روش تفسیری باشد.^۲ به عبارت دیگر، زیاده‌روی در برقرار ساختن پیوند معنایی میان آیات قرآن و روایات اهل بیت علیهم‌السلام، چالشی مهم در تفسیر روایی است که پیامد آن، گردآوری مجموعه‌ای از روایات نامرتب و دور از دلالت‌های مطابقی، تضمینی و التزامی آیات خواهد بود.

این رویکرد افراطی، تأثیر منفی و گسترده‌ای بر بررسی و تحلیل روایات دارد و آسیب‌ها و چالش‌هایی را پیش‌روی مفسران قرار می‌دهد. این چالش، نقطه مقابل چالش پیشین (تفريط) است و منشأ آن نیز، بی‌توجهی به مبانی تفسیر تطبیقی روایی است؛ چراکه روایات تفسیری غیرصریح باید از نظر مفهومی، معنایی یا مصداقی، با آیات قرآن پیوندی آشکار یا پنهان داشته

۱. برای آگاهی بیشتر در این زمینه، رک: احسانی فر، محمد، «طرحی نو در تبیین غنای تفسیری در احادیث اهل بیت علیهم‌السلام»، فصل‌نامه علمی-تخصصی علوم حدیث، شماره ۳۵-۳۶، بهار و تابستان ۱۳۸۴.

۲. در این چالش، مقصود از روایت‌زدگی و اخباری‌گری، آن جریان فقه‌الحدیثی شناخته‌شده در سده‌های یازدهم و دوازدهم هجری نیست؛ جریانی که بر اساس مبانی آن، ظواهر آیات قرآن (نه نصوص و عبارات صریح) به تنهایی حجیت ندارند و تفسیر قرآن کریم صرفاً از طریق تبیین روایات اهل بیت علیهم‌السلام ممکن دانسته می‌شود.

باشند و در فرآیند تفسیر و تبیین آن‌ها نقش‌آفرینی کنند.

در واقع، ارتباط روایات تفسیری غیرصریح با آیات قرآن کریم باید در یکی از دو قلمرو «مفهوم» یا «مصدق» شکل بگیرد؛ در غیر این صورت، روایات فاقد ارتباط با مفهوم یا مصداق آیات، خود به عنوان چالشی مهم در بررسی روایات و در نتیجه، در دستیابی به مراد واقعی خدای سبحان در آیات مطرح خواهند بود.

برای نمونه، آیه «وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ» (فلق: ۵) بیانگر پناه‌بردن انسان به خداوند از شر حسودان است. در منابع روایی شیعه، روایات اخلاقی فراوانی درباره چِستی حسد، نکوهش این رذیله اخلاقی، اقسام و آثار آن، و نیز راهکارهای درمان آن گزارش شده است؛ اما این روایات ناظر به تبیین مفهوم یا مصداق آیه مذکور نیستند و نمی‌توانند در تفسیر تطبیقی روایی مورد استفاده قرار گیرند؛ هرچند در جای خود، روایاتی ارزشمند با محتوایی غنی و قابل توجه‌اند.

۳. آمیختگی متون روایات با دیدگاه‌های تفسیری

از دیگر چالش‌ها و معضلات پیش‌روی مفسر در تفسیر روایی تطبیقی، به‌ویژه در مرحله گردآوری روایات، درآمیختن سخنان معصومان علیهم‌السلام با اخبار صحابه، تابعین و دیدگاه‌های تفسیری نویسندگان جوامع روایی است. چنان‌که خلط گفتار پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، صحابه و تابعین با تحلیل‌های تفسیری مؤلفان جوامع روایی اهل سنت، یکی از موانع جدی در مسیر تفسیر تطبیقی روایی به‌شمار می‌آید.

این آمیختگی میان متون روایات و دیدگاه‌های تفسیری، تفکیک و بازشناسی آن‌ها را دشوار می‌سازد. متأسفانه، کمتر پژوهشی با رویکردی نقادانه به بررسی این‌گونه روایات و تحلیل صدور آن‌ها پرداخته است.

این آسیب در برخی منابع روایی شیعه، مانند تفسیر علی بن ابراهیم قمی، به‌وضوح دیده می‌شود. در تدوین این اثر، روایات امامان معصوم علیهم‌السلام و دیدگاه‌های تفسیری خود علی بن ابراهیم، به‌درستی از یکدیگر تفکیک نشده‌اند. آیت‌الله معرفت (رحمه‌الله) در این باره می‌نویسد: «التفسير الموسوم بتفسير القمي لعلی بن ابراهیم بن هاشم، لکنه - حسبما یأتی - من صنع أحد تلامذته

المعروف بابی الفضل العلوی، وأكثره خلیط من تفاسیر غیره» (معرفت، ۱۳۷۹، ص ۸۷).

در این تفسیر، در موارد متعددی، مقصود آیه با جملاتی کوتاه و مختصر از سوی نویسنده بیان شده، بی آنکه تصریح شود که این سخن روایت است یا دیدگاه شخصی. برای نمونه، در تفسیر آیه «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (آل عمران: ۷۱) آمده است: «أَيُّ تَعْلَمُونَ مَا فِي التَّوْرَةِ مِنْ صِفَةِ رَسُولِ اللَّهِ وَتَكْتُمُونَهُ» (قمی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۰۵). همچنین در تفسیر آیه «أَفَتَعْظَمُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يَحْرُفُونَهُ» (بقره: ۷۵) می نویسد: «فَإِنَّمَا نَزَّلَتْ فِي الْيَهُودِ وَقَدْ كَانُوا أَظْهَرُوا الْإِسْلَامَ وَكَانُوا مُنَافِقِينَ» (قمی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۵۰).

در چنین مواردی، درآمیختگی دیدگاه های تفسیری نویسنده با سخنان خود علی بن ابراهیم یا با روایات معصومان علیهم السلام، کار محقق را در گردآوری و اعتبارسنجی روایات با دشواری مواجه می سازد.

۴. وجود روایات تکراری و هم مضمون در جوامع روایی

بیش تر گردآورندگان جوامع روایی، در شیوه تدوین خود، رویکردی حداکثری در نقل همه روایات داشته اند. از این رو، بسیاری از روایات مشابه که در منابع متعدد آمده اند، در این جوامع نیز کنار هم ذکر شده اند؛ به ویژه در جوامع روایی متأخر مانند البرهان و نورالثقلین که هنگام گردآوری، به منابع متنوعی از کتب اربعه، تفاسیر و دیگر آثار حدیثی دسترسی داشته اند.

انبوه روایات تکراری و هم مضمون در منابع مختلف، یکی از چالش های مهم تفسیر تطبیقی روایی در مرحله گردآوری روایات تفسیری به شمار می آید. از این رو، ضروری است که با پالایش و پیرایش دقیق این گونه روایات، به متنی واحد و منسجم دست یافت؛ در غیر این صورت، روند تفسیر در مراحل بعدی با کندی مواجه خواهد شد. بررسی همه روایات مشابه، ضمن ایجاد پراکندگی در تحقیق، زمان قابل توجهی را نیز به خود اختصاص می دهد.

محدثان اسلامی از دیرباز نسبت به این چالش دغدغه مند بوده اند و در حد توان خود، برای پالایش منابع از روایات تکراری تلاش کرده اند. برای نمونه، علامه مجلسی (رحمه الله) در بحار

الأنوار و فیض کاشانی (رحمه الله) در الوافی، با توجه به امکانات موجود، کوشیده‌اند از تکترو تعدد روایات در منابع نخستین بکاهند و از تکرار روایات مشابه پرهیز کنند. این تلاش‌ها تا حدودی موفقیت‌آمیز بوده، اما به طور کامل محقق نشده است؛ چراکه همچنان در این آثار، روایات تکراری به چشم می‌خورند.

امروزه، با بهره‌گیری از نرم‌افزارهای قدرتمند در حوزه تحقیقات حدیثی و امکان جست‌وجو و دسترسی سریع به اسناد و محتوای روایات اسلامی، پالایش و پیرایش احادیث تکراری به مراتب آسان‌تر شده است. با توجه به اهمیت و ارزش بالای این مسئله، ضرورت چنین تلاش علمی در قلمرو روایات تفسیری دوچندان می‌نماید؛ چراکه پژوهش درباره این‌گونه روایات از آغاز مهجور بوده و بیش‌ترین همت اندیشمندان اسلامی صرف تحلیل و بررسی روایات فقهی شده است.

انبوه روایات تکراری در دو منبع مهم «البرهان» و «نورالثقلین» گواهی بر این واقعیت است. برای نمونه، ذیل آیه «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَكَّا يَدْخُلُ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ» (حجرات: ۱۴)، بیش از ده روایت تکراری و هم‌مضمون درباره حقیقت ایمان و تفاوت آن با اسلام از منابع مختلف گزارش شده است که موجب کندی در عملیات تفسیرروایی می‌شود (بحرانی، ج ۵، ص ۱۱۷-۱۲۰).

البته، ذکر یک روایت تکراری در منابع مختلف می‌تواند نشانه‌ای از قوت و اعتبار آن روایت باشد. افزون بر این، تفاوت‌های جزئی در نقل روایت از منابع گوناگون، به ارزیابی متنی و محتوایی آن کمک می‌کند؛ مشروط بر آن‌که هنگام حذف روایات تکراری، تفاوت‌های احتمالی با دقت در پاورقی یا ضمیمه‌ها یادآوری شود.

به هر روی، وجود روایات تکراری و مشابه در مرحله گردآوری، چالشی مهم و اثرگذار در روند تحقیق تفسیر تطبیقی روایی است. از این‌رو، مفسر باید با دقت و ژرف‌نگری در سند و متن این‌گونه روایات، نسبت به حذف موارد تکراری و تمرکز بر یک یا چند روایت جامع و معتبر همت گمارد.

بر این اساس، معیار تشخیص روایات تکراری در دو قلمرو «سند» و «متن» قابل بررسی است:



- از حیث متن: روایاتی تکراری تلقی می‌شوند که متن آن‌ها کاملاً یکسان باشد یا تفاوت‌های اندک میان آن‌ها تأثیری در معنای روایت نداشته باشد.
- از حیث سند: گاهی چند روایت هم‌مضمون، دارای سندی یکسان‌اند؛ یعنی امام معصوم علیه السلام و سلسله راویان در همه آن‌ها تکرار شده‌اند. این امر نشان می‌دهد که آن روایات در واقع یک روایت‌اند و باید به متنی واحد در آن‌ها بسنده کرد.

۵. گردآوری روایات از منابع دست دوم یا نامعتبر

منابع هر تحقیق، از منظر ارزش علمی، به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند: ۱. منابع دست اول یا مصادر اصلی که حاصل گزارش و بیان مستقیم مؤلف هستند؛ ۲. منابع دست دوم که از طریق نقل از کتابی دیگر، ترجمه یا شرح یک اثر (با یا بدون انتساب به مؤلف پیشین) تدوین شده‌اند.

از حیث اعتبار استنادی نیز، منابع به دو دسته معتبر و نامعتبر تقسیم می‌شوند. منابع معتبر، آثاری اصیل‌اند که مؤلفان آن‌ها از شهرت علمی و تخصص برخوردارند و در صحت انتساب اثر به مؤلف و عدم دخل و تصرف دیگران، هیچ‌گونه تردیدی وجود ندارد. در مقابل، منابع نامعتبر فاقد این ویژگی‌ها هستند.

در حوزه منابع روایی، از صدر اسلام تاکنون، عالمان بسیاری به گردآوری احادیث رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام پرداخته‌اند. شناخت نسخه‌شناسی و آگاهی از منابع دست اول و معتبر حدیثی، برای محققان در گردآوری روایات معتبر، بسیار راهگشا و ضروری است.

منظور از منابع دست اول روایی، جوامع حدیثی کهن و نزدیک به عصر امامان معصوم علیهم السلام است که خاستگاه اصلی روایات به‌شمار می‌روند. در دوران آغاز غیبت کبرا، عالمان شیعه تلاش گسترده‌ای برای گردآوری همه احادیث اهل بیت علیهم السلام به‌عمل آوردند.

در مقابل، منابع دست دوم، جوامع روایی‌ای هستند که روایات خود را از طریق منابع دست اول و متقدم گردآوری کرده‌اند. برای نمونه، «تفسیر فرات کوفی»، «تفسیر عیاشی»، «الکافی» و «من لا یحضره الفقیه» از جمله منابع دست اول برای روایات تفسیری صریح و

غیرصریح محسوب می‌شوند؛ اما آثاری مانند «بحار الأنوار»، «تفسیر البرهان» و «نورالثقلین»، منابع دست دوم‌اند که روایات خود را از منابع کهن اخذ کرده‌اند.

شهرت علمی مرحوم کلینی و صحت انتساب کتاب الکافی به ایشان، این اثر را در زمره منابع معتبر قرار می‌دهد؛ در حالی که آثاری مانند مصباح الشریعه یا تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع) از این درجه اعتبار برخوردار نیستند.

از چالش‌های مهم در گردآوری روایات تفسیری صریح و غیرصریح، بسنده کردن به منابع روایی دست دوم یا نامعتبر و بی‌توجهی به مصادر اصلی و معتبر است. این آسیب از آن رو جدی است که گاهی استنساخ روایات از منابع دست اول به درستی صورت نگرفته و مفسر باید متن اصیل و بی‌اشتباه روایت را مبنای تحلیل دلالتی خود قرار دهد.

برای نمونه، کتاب البرهان این روایت تفسیری صریح را از الکافی چنین نقل می‌کند: «محمد بن یعقوب: عن علی بن محمد، عن بعض أصحابنا، عن ابن محبوب، عن محمد بن الفضیل، عن ابی الحسن الماضي (ع)، قلت: إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا؟ قال: بولاية علي تنزيلاً. قلت: هذا تنزيل؟ قال: لا، ذا تأويل» (بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۵، ص ۵۵۵).

در حالی که متن همین روایت در الکافی چنین آمده است: «قُلْتُ: إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا؟ قال: بولاية علي تنزيلاً. قلت: هَذَا تَنْزِيلٌ؟ قال: نَعَمْ، ذَا تَأْوِيلٍ» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۴۳۵).

نکته دیگری که چالش اکتفا به منابع دست دوم را برجسته‌تر می‌سازد، تقطیع روایات در این گونه منابع است. مؤلفان نورالثقلین و البرهان گاهی برای رعایت ایجاز، روایت را به صورت ناقص و تقطیع شده نقل می‌کنند و تنها بخشی از آن را که مرتبط با تفسیر آیه است، ذکر می‌نمایند. البته در برخی موارد، با عبارت‌هایی مانند «والحدیث طویل أخذنا موضع الحاجة» به تقطیع روایت اشاره کرده‌اند (حویزی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۱۹۲؛ بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۷۴۰).

ج. چالش‌های مرتبط با اعتبارسنجی سندی روایات تفسیری فریقین

تفسیر تطبیقی روایی با چالش‌های جدی در قلمرو بررسی سندی و اعتبارسنجی روایات مواجه است که از جمله مهم‌ترین عبارت‌اند از:

۶. حذف یا ضعف سند روایات

بیش تر محدثان اسلامی، برای جلوگیری از جعل و تحریف، تمامی شنیده‌های خود را همراه با سلسله سند ثبت می‌کردند تا هیچ حدیثی بدون بررسی صحت و اعتبار، به معصومان علیهم‌السلام نسبت داده نشود. با این حال، برخی جوامع روایات تفسیری مانند تفسیر عیاشی یا آثار تفسیری همچون *التبیین*، به منظور اختصار یا صرفه جویی در حجم، اسناد روایات را حذف کرده‌اند که این امر موجب مرسل شدن بسیاری از روایات شده است. گردآورنده *نور الثقلین* نیز در موارد متعدد، روایات را بدون سند یا با سندی بسیار مختصر نقل کرده است.

حذف سند، یکی از خطرناک‌ترین چالش‌ها در اعتبارسنجی روایات تفسیری است؛ زیرا زمینه نفوذ جعلیات و اسرائیلیات را در منابع تفسیری فراهم می‌سازد. از همین رو، بسامد این‌گونه روایات در جوامع تفسیری قابل توجه است.

آیت‌الله معرفت (رحمه‌الله) حذف سند را از آسیب‌های جدی روایات تفسیری دانسته و تصریح می‌کند که راوی باید راست‌گو و امانت‌دار باشد یا دست‌کم به دروغ‌گویی و خیانت مشهور نباشد؛ و این امر بدون اطلاع از سلسله سند ممکن نیست (معرفت، ۱۴۱۵، ج ۱۰، ص ۳۸-۴۰).

افزون بر حذف کامل سند، چالش‌های دیگری نیز در اعتبارسنجی سندی روایات تفسیری وجود دارد که موجب ضعف آن‌ها می‌شود، از جمله:

۱. سقط و افتادگی در زنجیره اسناد: در بسیاری از روایات تفسیری، بخشی از سند حذف شده یا افتاده است که موجب مرسل یا مقطوع شدن روایت می‌گردد.

۲. وجود راویان ضعیف یا مجهول الحال: حضور افراد بی‌نام و نشان یا فاقد وثاقت در سلسله سند، اعتبار روایت را در نگاه اولیه کاهش می‌دهد.

۳. تردید در انتساب و اعتبار منابع روایی: نسبت برخی جوامع روایات تفسیری به مؤلفانشان محل تردید است؛ مانند تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه‌السلام یا اعتبار خدشه‌دار تفسیر عیاشی.

۷. رویکرد تفریطی در بررسی رجال سند

افزون بر چالش پیش گفته در خصوص اسناد روایات تفسیری، در قلمرو تحلیل و بررسی رجال مندرج در سلسله اسناد نیز چالش‌هایی فراروی مفسر در شیوه تفسیر تطبیقی روایی وجود دارد. یکی از این چالش‌ها، رویکرد تفریطی در بررسی رجال اسناد است.

در این رویکرد، مفسر صرفاً به گزارش احوال راویان بسنده می‌کند و هیچ‌گونه تحلیل عمیقی در این زمینه ارائه نمی‌دهد؛ به عبارت دیگر، تنها به توثیق یا تضعیف راویان با استناد به منابع رجالی اکتفا می‌کند، در حالی که ویژگی‌های اعتقادی، اخلاقی و رفتاری راویان که در کتب رجالی ذکر شده‌اند، نقش مؤثری در ارزیابی وثاقت و میزان اطمینان به آن‌ها دارند.

همچنین، اکتفا به یک منبع رجالی و بی‌توجهی به سایر دیدگاه‌های رجالیان متقدم و معاصر، نوعی تفریط در این حوزه محسوب می‌شود؛ یعنی مفسر به تنوع منابع رجالی توجه نمی‌کند و در پذیرش یا رد وثاقت راوی، دیدگاه‌های مخالف را نادیده می‌گیرد. برای نمونه، در کتب رجالی متقدم، «سهل بن زیاد» فردی بی‌اعتبار در دریافت حدیث معرفی شده و شواهدی نیز در این باره ارائه گردیده است؛ از جمله اخراج وی از قم توسط احمد بن محمد بن عیسی و منع از نقل احادیث او (ابن غضائری، ۱۳۶۳، ص ۵۹)، احمق خوانده شدن از سوی فضل بن شاذان (کشی، ۱۳۴۸، ج ۱، ص ۵۶۶)، و اتهام به غلو از سوی ابن غضائری (همان، ص ۵۹). نجاشی و شیخ طوسی نیز وی را تضعیف کرده‌اند (نجاشی، ۱۳۹۲، ص ۱۸۵؛ طوسی، ۱۴۱۷، ص ۲۲۸). با این حال، گاهی می‌توان با تکیه بر قرائن، شواهد دیگر و توثیقات عام، تا حدودی وثاقت یک راوی را اثبات کرد.^۱

شایان ذکر است که برخورد سطحی با روایات مرسل یا ضعیف و برچسب‌زنی سریع ضعف به آن‌ها، از دیگر چالش‌های اعتبارسنجی سندی در روایات تفسیری است. رفع این چالش، با توجه به شمار بالای روایات مرسل یا دارای سند ضعیف، اهمیت فراوانی دارد. مفسر باید با

۱. از جمله قرائن مؤید وثاقت سهل بن زیاد، می‌توان به فراوانی روایات نقل شده از وی، گزارش‌های متعدد از سوی اجلّ و ثقات، شیخ اجازه بودن او، و نیز عمل برخی فقیهان به روایات وی اشاره کرد (رک: نوری، ج ۵، ص ۲۱۳-۲۴۹؛ مهدوی، ۱۳۹۲، ص ۱۵۰-۱۵۳).



جست و جو در جوامع روایی مختلف، بررسی احادیث مشابه و بهره گیری از توثیقات عام، بکوشد تا این گونه روایات را تا حد امکان مستند و معتبر سازد.

۸. رویکرد افراطی در بررسی رجال سند

افزون بر رویکرد تفریطی در رجال پژوهی روایات تفسیری، عملکرد افراطی در این حوزه نیز شایسته نیست و تفسیر تطبیقی روایی را با چالش توژم بی فایده مواجه می سازد. این رویکرد افراطی در بررسی احوال رجال سند، گاه تا مرز قصه گوئی، داستان نویسی و تاریخ نگاری برای راویان پیش می رود؛ در حالی که تفاوت میان قلمرو پژوهش های رجالی با هدف توثیق راویان و تحقیقات تاریخی درباره زندگی آنان، کاملاً روشن است.

به باور آیت الله جوادی آملی، تمرکز مفسر در بررسی های رجالی روایات تفسیری باید بر مباحث کلیدی و اثرگذار باشد؛ هرچند این بررسی ها گاه نیازمند تفصیل اند. اما در موضوعات غیرکلیدی، نباید به سمت درازنویسی های بی ثمر، شرح حال گوئی و قصه پردازی رفت؛ چراکه در این صورت، تاریخ با علم رجال خلط می شود (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۴۷).

ایشان معتقدند که در بررسی های رجالی روایات تفسیری، باید به حد ضرورت بسنده کرد؛ از جمله: نام، کنیه و لقب راوی؛ مذهب او؛ زمان و مکان زندگی (طبقه راوی) برای روشن شدن درستی نسبت «راوی» و «مروئ عنه»؛ امکان ادراک امام معصوم علیه السلام یا شاگردان ایشان؛ و در نهایت، جایگاه حدیثی راوی و دیدگاه های رجالی درباره توثیق یا تضعیف وی (همان، ص ۴۸).

۹. بسندگی به سند در اعتبارسنجی روایات

میان صحت سند روایات و درستی و اتقان متن آن ها، تلازمی قطعی وجود ندارد و بررسی سندی، تنها معیار پذیرش یا رد روایت به شمار نمی رود. از این رو، برخی روایات با وجود ضعف سند، دارای متنی قوی و استوارند، و در مقابل، برخی احادیث با سند صحیح، محتوایی ضعیف و غیرقابل اعتماد را ارائه می دهند. کسی که در پی معرفت به آموزه های دینی است، بیش تر به تحلیل اندیشه و دیدگاه گزارشگران و ناقلان روایات توجه دارد تا صرف بررسی شخصیت آنان. بنابراین، اصل اعتبارسنجی سندی روایات، خود می تواند به عنوان چالشی مهم و مانعی در

بهره‌برداری از آن‌ها تلقی شود. از همین رو، در کنار احراز صدق مخبری روایات، باید به صدق خبری آن‌ها نیز توجه ویژه داشت؛ چراکه صدق و کذب، هم از اوصاف خبر است و هم از ویژگی‌های مخبر. هم خبر ثقه حجت است، و هم خبر موثق^{۲۳} به.

در توضیح بیشتر این نکته می‌توان گفت: برای اتصاف خبر به صدق یا کذب، وجود دو عنصر ضروری است—نخست، وجود نقل یا ادعایی در خارج؛ دوم، وجود گوینده یا گزارشگر. همان‌گونه که مخبر می‌تواند راست‌گو یا دروغ‌گو باشد، خود خبر نیز می‌تواند صادق یا کاذب باشد.

اگر کسی به صورت عمدی دروغی بگوید، هم خبر او کذب است و هم خودش کاذب. اما اگر از دروغ بودن خبر آگاه نباشد، خبرش دروغ است ولی خودش کاذب محسوب نمی‌شود. در مقابل، گاهی مخبر قصد بیان خبری کاذب دارد، اما محتوای خبر او به طور اتفاقی صادق از آب درمی‌آید؛ در این صورت، مخبر دروغ‌گوست ولی خبرش صادق است.

صدق و کذب مخبری، ناظر به علم و آگاهی مخبر نسبت به انطباق یا عدم انطباق محتوای خبر با واقع است؛ بنابراین، با احراز صدق مخبری، صدق خبری لزوماً اثبات نمی‌شود. اما صدق و کذب خبری، ناظر به انطباق یا عدم انطباق محتوای خبر با واقع است و با احراز این انطباق، می‌توان به خبر اعتماد کرد هرچند اگر صدق مخبری آن اثبات نشده باشد.

از این رو، همان‌گونه که اعتبارسنجی سندی روایات و بررسی صداقت و عدالت راویان می‌تواند تا حدودی اعتماد به محتوای روایت را فراهم سازد، باید با بررسی دقیق متن و محتوای روایت نیز، صدق و کذب خبری آن‌ها را ارزیابی کرد؛ چراکه احتمال سهو و نسیان در افراد عادل و صادق نیز وجود دارد.

آری، بسیاری از روایات تفسیری صریح و غیرصریح از نظر سندی با چالش‌هایی چون حذف، ضعف یا ابهام مواجه‌اند؛ اما باید توجه داشت که موصوف واقعی برای صفت «ضعف»، سند روایت است نه خود روایت. یعنی این سند است که ضعیف است، نه لزوماً محتوای روایت. صحت و اعتبار سند، یکی از راه‌های راستی‌آزمایی روایت است، اما نباید ضعف سند را دلیلی قطعی برای نادرستی روایت دانست و آن را به کلی کنار گذاشت. بلکه می‌توان با بررسی محتوای

روایت، به اعتبار آن نیز دست یافت.

د. چالش‌های مرتبط با تحلیل دلالتی روایات تفسیری فریقین

افزون بر چالش‌های پیش‌گفته در تفسیر تطبیقیِ روایی، این شیوه تفسیری در حوزه تحلیل دلالتی و متنی روایات نیز با معضلاتی جدی مواجه است. یکی از مهم‌ترین این چالش‌ها، نفوذ افکار انحرافی در قالب اسرائیلیات، نصرانیات و جعلیات در روایات تفسیری است.

۱. رخنه افکار انحرافی در روایات

نفوذ اندیشه‌های منحرف در قالب گزارش‌های غیرمعتبر، از جمله اسرائیلیات، نصرانیات و جعلیات، یکی از آسیب‌های مهم در روایات تفسیری و چالشی جدی در مسیر تحقق تفسیر تطبیقیِ روایی به شمار می‌آید.

۱-۱. اسرائیلیات

اسرائیلیات به مجموعه‌ای از داستان‌ها، روایات و گزارش‌هایی اطلاق می‌شود که از سوی یهودیان، نصرانیان و دیگر اهل کتاب به حوزه تفسیر، حدیث و تاریخ اسلامی راه یافته‌اند. البته بیشتر این مطالب از سوی یهودیان نقل شده‌اند که خود را بنی اسرائیل می‌نامیدند؛ از این رو، به‌طور غالب، این‌گونه روایات به ایشان نسبت داده شده است (ذهبی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۶۵؛ معرفت، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۸۱؛ معرفت، ۱۴۱۵، ج ۱۰، ص ۷۹؛ سعد یوسف، ۱۴۲۶، ص ۱۴).
خاستگاه ورود اسرائیلیات به فرهنگ عربی، به پیش از بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بازمی‌گردد؛ زیرا عرب آن زمان، به سبب دانش گسترده علمای اهل کتاب در زمینه‌هایی چون آغاز آفرینش، اسباب مکونات، اخبار گذشتگان و... به آنان و کتاب‌های آسمانی‌شان مراجعه می‌کردند (ابن خلدون، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۵۵۴-۵۵۵؛ ابوریه، بی‌تا، ص ۱۴۶؛ معرفت، ۱۴۱۵، ج ۱۰، ص ۷۹-۸۰).

پس از بعثت رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز برخی افراد همچنان به اهل کتاب رجوع می‌کردند، در حالی که آن حضرت مسلمانان را از این کار نهی می‌فرمود (شیبانی، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۳۸).

با آغاز تدوین جوامع روایات تفسیری، بسیاری از این روایات اسرائیلی در منابع تفسیری نفوذ یافتند و در برخی موارد، بدون بررسی دقیق، در کنار روایات معتبر قرار گرفتند.

۲-۱. جعلیات اسلامی

جعل روایت، به معنای نسبت دادن سخن یا عملی دروغین به اهل بیت علیهم‌السلام است که با انگیزه‌های گوناگون صورت می‌گیرد. این پدیده، بیش‌تر پس از رحلت پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و عمدتاً با اهداف سیاسی گسترش یافت و در دوران حکومت بنی‌امیه، به‌ویژه در عصر معاویه، به اوج خود رسید (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴، ج ۱۱، ص ۹-۱۴؛ امینی، ۱۴۱۶، ج ۵، ص ۲۰۹-۲۹۲). از جمله زمینه‌های مؤثر در گسترش جعل حدیث، می‌توان به حذف اسناد روایات، بی‌توجهی ناقلان و کاتبان در ضبط دقیق نام راویان و سلسله اسناد، و نیز ممنوعیت نگارش حدیث تا حدود یک قرن پس از رحلت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اشاره کرد. این عوامل، بستری مناسب برای جعل حدیث در عصر نزول قرآن و پس از آن فراهم ساختند.

این چالش خطرناک، تمامی حوزه‌های روایی را دربرمی‌گیرد؛ اما در حوزه روایات تفسیری و به تبع آن، در تحقق تفسیر تطبیقی روایی، از مهم‌ترین چالش‌ها محسوب می‌شود. چراکه قرآن کریم، محور اساسی دین اسلام است و تمامی آموزه‌های اعتقادی، اخلاقی و رفتاری بر پایه آن شکل می‌گیرند. از این رو، مراجعه مسلمانان به قرآن برای فهم مسائل دینی امری اجتناب‌ناپذیر است و همین امر، انگیزه جاعلان برای جعل روایات تفسیری را دوچندان کرده است.

از سوی دیگر، روی‌آوری به حدیث‌سازی در تفسیر قرآن، گاه عامدانه و گاه سهوی یا حتی با نیت خیرخواهانه صورت گرفته است. به عبارت دیگر، انگیزه جاعلان در جعل روایات تفسیری، صرفاً سیاسی، مذهبی، کلامی یا فضیلت‌تراشی برای حاکمان نبوده، بلکه گاهی به سبب بی‌دقتی یا ساده‌انگاری، به جعل حدیث دچار شده‌اند.

حدیث‌سازی عامدانه در تفسیر قرآن، بیش‌تر با اهداف سیاسی و در جهت تثبیت موقعیت حاکمان غاصب انجام شده است (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۷۸؛ ج ۱۱، ص ۴۴؛ امینی، ۱۴۱۶، ج ۵، ص ۳۳۳ و ۳۵۶؛ ابن جوزی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۳۱۶). در مقابل، جعل سهوی یا

خیرخواهانه، بیش‌تر در حوزه فضائل سور و آیات نمود یافته و با هدف انگیزه‌بخشی در عبادت، زهد و ترغیب به تلاوت قرآن و سوره‌های خاص صورت گرفته است.

برای نمونه، هنگامی که از «ابی عصمه نوح بن ابی مریم» درباره منبع روایات فراوانش در فضائل سور قرآن پرسیدند، پاسخ داد: «إني رأيت الناس أعرضوا عن القرآن واشتغلوا بفقهِ أبي حنيفة ومغازي ابن إسحاق، فوضعت هذا الحديث حسبة» (ابن جوزی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۳۹۳).

۲. آسیب دیدن متن اصیل روایات، هنگام گزارش راوی

پس از اثبات صدور روایت از معصوم علیه السلام، نخستین گام در مسیر فهم دقیق کلمات و عبارات آن، تنقیح متنی و اطمینان از صدور کامل سخن از زبان ایشان، بدون هیچ گونه افزوده یا کاستی است؛ چراکه هر واژه، جمله و حتی حرف، در شناخت مقصود گوینده نقشی تعیین کننده دارد. در این میان، روایات دینی به طور عام و روایات تفسیری به طور خاص، با چالش هایی در حوزه متنی مواجه اند؛ یعنی در اصل سخن صادر شده از سوی معصوم علیه السلام ابهاماتی وجود دارد. مهم ترین این چالش ها، نقل به معنا و تحریف بخشی از متن روایت است. به عبارت دیگر، فهم راوی از کلام اهل بیت علیهم السلام و نقل معنای آن به جای الفاظ دقیق، از آسیب های جدی در حوزه صدور متن و دستیابی به مراد حقیقی معصومان به شمار می رود.

به طور کلی، نقل به معنا از پیامدهای ممنوعیت نگارش و تدوین حدیث پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بود. برای نمونه، عبدالله بن مسعود و ابی الدرداء پس از نقل حدیث، عباراتی مانند «شبهه ذا»، «نحوذا» و «كما قال رسول الله» به کار می بردند (مامقانی، ۱۴۱۱، ج ۳، ص ۲۵۳). شاهد دیگر آن که، هنگامی که خلیفه دوم حدیثی را به نادرستی نقل کرد، عایشه با اعتراض به اصلاح آن پرداخت.^۱

نقل به معنا، پیامدهای زیان باری چون اضطراب، اختلاف، تشتت دیدگاه ها و تحریف

۱. خلیفه دوم، روایت نبوی را این گونه گزارش کرده بود: «إِنَّ الْمَيِّتَ لِيُعَذَّبُ بِكَاءِ أَهْلِهِ عَلَيْهِ»، در حالی که عایشه، روایت را به صورت دیگری نقل کرده و گفته است: «إِنَّ اللَّهَ لِيَزِيدُ الْكَافِرَ عَذَاباً بِبِكَاءِ أَهْلِهِ عَلَيْهِ» (نسائی، ۱۴۱۱، ج ۴، ص ۱۹).

مفاهیم روایی را در پی دارد؛ اما مهم‌ترین آسیب آن، از میان رفتن اصالت و فصاحت ادبی الفاظ معصومان علیهم‌السلام است. بی‌تردید، با نقل به معنا، الفاظ اصیل حذف شده و تنها مفاهیم با تعبیر راوی باقی می‌ماند؛ که از منظر فصاحت و بلاغت، هرگز به مرتبه کلام معصوم نمی‌رسد.

شایان ذکر است که افزون بر نقل به معنا و تحریف عامدانه، تصحیف، دستکاری سهوی (نه جعل)، و جابجایی واژگان نیز از چالش‌های مهم در بررسی متنی و تحلیل دلالتی روایات تفسیری به‌شمار می‌آیند. همچنین، گاه احتمال تقطیع یا حذف بخشی از روایت، یا ادغام سخن راوی با کلام امام علیه‌السلام در فرآیند استنساخ وجود دارد. در چنین مواردی، متن روایت به صورت ناقص ارائه می‌شود و در نتیجه، تصویری نادرست و فهمی نارسا از آن حاصل می‌گردد.

۳. رخنه احادیث عامه در منابع روایی شیعه

همان‌گونه که در مبانی تفسیر تطبیقی روایی بیان شد، افزون بر روایات اهل بیت علیهم‌السلام در منابع شیعی، روایات نبوی و علوی موجود در منابع اهل سنت نیز در شمار روایات تفسیری قرار می‌گیرند و در فرآیند تفسیر تطبیقی روایی مورد استفاده قرار می‌گیرند. با این حال، گستره بهره‌مندی از این روایات به اندازه روایات اهل بیت علیهم‌السلام در منابع شیعی نیست و تنها در برخی حوزه‌ها می‌توانند در فهم و تفسیر قرآن و حتی در تحلیل روایات شیعی نقش‌آفرین باشند.

روایات تفسیری اهل سنت، در منابع مشخصی گردآوری شده‌اند که ماهیت عامی بودن آن‌ها را آشکار می‌سازد. با این حال، گاه این روایات در منابع شیعی نیز راه یافته‌اند و در نگاه نخست، شیعی جلوه می‌کنند. در اصطلاح دانش حدیث، این‌گونه روایات به «روایات منتقله» شناخته می‌شوند؛ یعنی روایاتی که از یک مذهب به مذهب دیگر منتقل شده و در آن جایگاه علمی یا عملی یافته‌اند. برای نمونه، برخی روایات مربوط به تحریف قرآن یا قرائات شاذ که بدون سند در منابعی چون مجمع‌البیان آمده‌اند،^۱ در اصل از منابع اهل سنت نشأت گرفته‌اند و

۱. البته هدف عالمانی همچون علامه طبرسی (رحمه الله) در مجمع‌البیان و... حفظ آثار گذشتگان و گردآوری روایات گوناگون در تفسیر آیه بوده است، نه بیان و تمییز روایات صحیح از ناصحیح، از این رو ناقلان روایات از این گونه منابع، نباید بدون بررسی و تحقیق مصادر روایات، از آن‌ها استفاده کنند.

به تدریج در منابع شیعی جای گرفته و برچسب شیعی بر آن‌ها خورده است (نک: عسکری، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۹۵ و ۱۹۱).

براین اساس، مفسر در تفسیر تطبیقی روایی و در مقام نقد و بررسی متون روایی، باید نسبت به روایات منتقله و نفوذ یافته در منابع شیعی دقت فراوانی داشته باشد. آن دسته از احادیث اهل سنت که با مبانی فکری و اعتقادی شیعه ناسازگارند، باید کنار گذاشته شوند و در تفسیر آیات مورد استفاده قرار نگیرند؛ هرچند نقد و بررسی آن‌ها می‌تواند در جای خود مطرح شود.

برای نمونه، در تفسیر آیه «وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوْا بِمِثْلِ مَا عُوْقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِّلصَّابِرِينَ» (نحل: ۱۲۶)، چنین روایتی نقل شده است: هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جنگ احد بر بالین حمزه سیدالشهدا حاضر شد، به شدت متأثر گردید و با خشم فرمود: «من نیز هفتاد نفر از دشمن را مثله خواهم کرد». سپس جبرئیل نازل شد و آیه فوق را آورد (قمی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۲۳).

بی تردید، محتوای این روایت با گفتار و رفتار نبوی در پرهیز از مثله کردن انسان‌ها منافات دارد. از این رو، باید با دیده تردید به شیعی بودن آن نگریست؛ به ویژه آن که روایت به طور مستقیم به معصوم علیه السلام نسبت داده نشده است. با مراجعه به منابع اهل سنت، روشن می‌شود که منبع اصلی این روایت و ناقل آن، ابوهریره - که به جعل حدیث شهرت دارد - بوده است (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳، ج ۶، ص ۱۴۶؛ واحدی، ۱۴۱۱، ص ۲۹۱؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۱۳۵).

یادسپاری مهم

۱. در قلمرو روایات تفسیری، بسامد روایات منتقله در موضوعاتی چون داستان پیامبران، اقوام پیشین و نیز روایات مربوط به اسباب نزول، بسیار بالاست. این گونه روایات، برخلاف احادیث فقهی که به سبب دقت و سخت‌گیری فقها کمتر دچار چنین آمیختگی شده‌اند، در منابع تفسیری شیعه بیشتر دیده می‌شوند.

۲. برخی آثار حدیثی به پالایش منابع روایی از روایات منتقله پرداخته‌اند. برای نمونه، کتاب ارزشمند *الأخبار/الدخيلة* اثر علامه تستری (رحمه‌الله) به‌طور خاص به این دسته از روایات اشاره کرده است. البته ایشان اسرائیلیات را نیز در زمره روایات منتقله‌ای دانسته‌اند که به شریعت اسلام راه یافته‌اند.

۳. از منظری دیگر، نفوذ روایات عامه در منابع روایی شیعه، چالشی سندی نیز محسوب می‌شود. در واقع، کم‌دقتی در تشخیص منشأ این‌گونه روایات و شیعی پنداشتن آن‌ها، ممکن است مفسر را در مرحله بررسی سند با دشواری مواجه سازد؛ چراکه بسیاری از راویان اهل سنت در منابع رجالی شیعه معرفی و ارزیابی نشده‌اند. از سوی دیگر، مراجعه به منابع رجالی اهل سنت نیز لزوماً نمی‌تواند در اعتمادبخشی به صدور روایت از معصوم علیه السلام مؤثر باشد.

در نتیجه، مفسر با شیعی تلقی کردن این روایات، ممکن است دچار خطا شود و گاه ضعف سندی آن‌ها را بر اساس معیارهای رجالی شیعه —مانند مجهول یا مهمل بودن برخی راویان— پذیرفته و بدان ملتزم گردد. برای نمونه، علامه مجلسی (رحمه‌الله) در تفسیر آیات آغازین سوره حدید، روایتی را از امام علی علیه السلام نقل می‌کند، بی‌آنکه به عامی بودن آن تصریح کند (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۸۹، ص ۳۱۰)، در حالی که همین روایت با سندی کامل‌تر در منابع اهل سنت آمده است (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۲۰۲).

۴. رویکرد تفریظی در تحلیل دلالی

بی‌تردید، برای تحقق صحیح تفسیر تطبیقی روایی و بهره‌گیری درست و روشمند از روایات تفسیری در راستای فهم قرآن کریم، ضروری است این روایات از حیث محتوایی نیز به‌صورت دقیق و کامل بررسی شوند؛ تا هم فهمی روشن از کلمات و جملات آن‌ها حاصل گردد، هم نقش آن‌ها در تبیین معنای آیات آشکار شود، و هم از هرگونه ناسازگاری احتمالی با قرآن یا سنت قطعی، پالایش شوند.

یکی از چالش‌ها و آسیب‌های مهم در تفسیر تطبیقی روایی، به‌ویژه در بخش فهم متون روایات، فقدان یا ضعف تحلیل دلالی و محتوایی است. اگر مفسر تنها به ترجمه ظاهری واژگان



و عبارات بسنده کند، در واقع تفسیر او فاقد عمق دلالتی خواهد بود. در سایه این ضعف کمی و کیفی، فهم دقیق واژگان و جملات روایات با چالش مواجه می‌شود و رسالت اصلی مفسر-یعنی تبیین نقش و کارکرد روایات در تفسیر آیات قرآن- مغفول می‌ماند.

چالش‌های رویکرد تفریطی در تحلیل دلالتی، در چند محور قابل بررسی است:

۱. بسنده کردن به ترجمه واژگان مفسرگاه تنها به گزارش معنای واژگان و عبارات روایت اکتفا می‌کند، در حالی که فهم گزاره‌های مختلف روایت-اعم از اعتقادی، اخلاقی، رفتاری، تاریخی و علمی- نیازمند تحلیل دقیق است. حتی در تحلیل واژگانی نیز چالش‌هایی وجود دارد؛ مانند بی‌توجهی به بار معنایی حروف، اشتراکات لفظی در زبان عربی، و دگرگونی معنای واژگان از زمان صدور روایت تا زمان تحلیل آن.

۲. تفریط در فهم گزاره‌ای روایت در برخی موارد، مفسر در تحلیل گزاره‌های روایی، صرفاً به نقل دیدگاه‌های اندیشمندان علوم عقلی و نقلی بسنده می‌کند، بی‌آنکه پردازش و تحلیل مستقلی ارائه دهد. این رویکرد، موجب سطحی‌نگری در فهم محتوای روایت می‌شود.
۳. کوتاهی در فهم شبکه‌ای روایات در مواردی، میان مدلول روایات تفسیری ذیل یک آیه و دیگر آیات یا روایات مشابه، تعارض یا دوگانگی ظاهری وجود دارد. بی‌توجهی به این روابط شبکه‌ای، چالشی جدی در تحلیل دلالتی و فهم صحیح روایات تفسیری ایجاد می‌کند.

۵. رویکرد افراطی در تحلیل دلالتی

همان‌گونه که تفریط در تحلیل دلالتی، چالشی مهم در تحقق تفسیر تطبیقی روایی به‌شمار می‌آید، افراط و زیاده‌روی در این حوزه نیز آسیب‌زا بوده و موجب تورم بی‌ثمر در فرآیند تفسیر می‌شود. افراط در تحلیل دلالتی، به‌طور کلی در دو گونه قابل تصور است:

۵-۱. افراط در توضیح نویسی واژگان روایت

در برخی موارد، مفسر بدون تمرکز بر نقش محوری روایت در تبیین آیه و بی‌توجه به شاهد مثال روایت، به شرح و توضیح افراطی و خسته‌کننده درباره تمامی واژگان و جملات روایت می‌پردازد. در تکمیل این درازنویسی، گاه مؤیدات قرآنی و روایی نیز به‌صورت گسترده ذکر می‌شود.

برای نمونه، در تفسیر آیه «وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا» (جن: ۱۹)، مقصود از «عبدالله»، رسول خدا ﷺ است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۵۶۱) و جنیان نیز ایشان را با این عنوان یاد کرده‌اند. در برخی روایات تفسیری ذیل این آیه، به نام‌های ده‌گانه آن حضرت در قرآن اشاره شده است (ابن بابویه، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۲۵؛ صفار، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۵۰۵).

در این زمینه، تمرکز مفسر باید بر تحلیل واژه «عبدالله» و وجه تسمیه پیامبر اکرم ﷺ به این نام، یا اشاره به تکثیری بودن عدد ده برای اسامی ایشان باشد. اما پرداختن به شرح و تحلیل نام‌های دیگر که در روایت یا دیگر آیات و روایات آمده‌اند، مصداق درازنویسی و افراط در تحلیل دلالتی این روایت ذیل آیه مذکور است.

۵-۲. افراط در حدیث‌سالاری و حاکم‌سازی روایات بر آیات

در برخی موارد، مفسر رویکردی اخباری‌گرایانه و حدیث‌محور اتخاذ می‌کند و مدلول روایات را بر آیات قرآن حاکم می‌سازد. برای نمونه، در مبحث «شهید» و «شهادت»، آموزه‌های روایی گاه بر تعالیم قرآنی غلبه می‌یابند؛ در حالی که واژه‌های «شاهد» و «شهید» در اصل به معنای «گواه» هستند (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۲۲۱؛ أبو البقاء، ۱۴۱۹، ص ۵۲۸) و در هیچ آیه‌ای به معنای «کشته‌شده در راه خدا» به کار نرفته‌اند (أبو البقاء، ۱۴۱۹، ص ۵۲۳؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۴۰۷).

در واقع، هرچند قرآن کریم در آیات متعدد به دو مقوله «شهید» و «مقتول فی سبیل الله» به صورت جداگانه پرداخته است، هیچ‌گونه پیوند معنایی صریح یا ضمنی میان آن‌ها برقرار نشده است. با این حال، در فرهنگ روایی اسلامی، واژه «شهید» به طور گسترده در معنای «کشته‌شده در راه خدا» به کار رفته است.

بر این اساس، اگر مفسر در تفسیر آیات و کشف مراد الهی، رویکردی حدیث‌سالارانه اتخاذ کند و آموزه‌های روایی را بی‌تأمل در معنای قرآنی، بر آیات تحمیل نماید، به کژراهه رفته و تحلیل او با چالش‌های جدی مواجه خواهد شد.

۶. بی توجهی به سبب و فضای صدور روایات

گاهی آیات قرآن کریم ناظر به رخدادی خاص یا در پاسخ به پرسشی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده‌اند و در اصطلاح، دارای «سبب نزول» هم‌زمان با فرود آیه بوده‌اند. همچنین، فضای نزول سوره‌ها در مکه یا مدینه، تأثیر مستقیمی بر محتوای کلی آن‌ها دارد. از این رو، آگاهی از اسباب و فضای نزول آیات و سوره‌ها، در تفسیر صحیح قرآن نقش بسزایی ایفا می‌کند.

روایات نیز، هم‌راستا با آیات، می‌توانند دارای «سبب صدور» و «فضای ورود» باشند؛ یعنی رخداد یا موضوعی خاص، زمینه صدور آن‌ها را فراهم کرده است. در چنین مواردی، فهم کامل مراد امام معصوم علیه السلام در گرو شناخت دقیق از شرایط و فضای صدور سخن ایشان است. برای نمونه، برخی روایات در پاسخ به پرسشی یا در مقام احتجاج و مناظره با دگرانديشان صادر شده‌اند. برخی دیگر نیز، در فضای خفقان سیاسی و سلطه زمامداران غاصب بر اهل بیت علیهم السلام و یاران ایشان بیان گردیده‌اند. توجه به این قرائن مقامی -مانند زمان صدور، حاضران در مجلس، و نظام اندیشه‌ای پرسشگر- نقشی تعیین‌کننده در برداشت صحیح از روایات دارد (عیسی‌زاده، ۱۳۸۹، شماره ۶۵، ص ۹-۱۱).

بی‌گمان، غفلت از علل و انگیزه‌های درونی و بیرونی صدور سخن از امام معصوم علیه السلام، چالشی مهم در تحلیل محتوای روایات به‌شمار می‌رود؛ چراکه گاه روایات از روی تقيه، دورانديشی یا رعایت مصالح زمان و مکان صادر شده‌اند. برای نمونه، هنگامی که «علی بن ابی حمزه» با استناد به آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ» (مائده: ۶) درباره کیفیت وضو از امام کاظم علیه السلام پرسید، آن حضرت به شستن پاها دستور داد نه مسح آن‌ها: «جُعِلْتُ فِدَاكَ كَيْفَ يَتَوَضَّأُ؟ قَالَ: مَرَّتَيْنِ مَرَّتَيْنِ. قُلْتُ: يَمْسَحُ؟ قَالَ: مَرَّةً مَرَّةً. قُلْتُ: مِنَ الْمَاءِ مَرَّةً؟ قَالَ: نَعَمْ. قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، فَأَلْقَدَمَيْنِ؟ قَالَ: اغْسِلْهُمَا غَسْلًا» (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۳۰۱).^۱

۱. علامه مجلسی (رحمه الله) در توجیه این حدیث می‌نویسد: «الأمر بالغسل تقيه أو اتقاء وقوله من الماء أيضا الظاهر أنه تقيه وإن أمكن حمله على أن المراد ماء الوضوء الذي بقي في الكف». (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۷۷، ص ۲۸۵).

نکات اساسی در فهم سبب و فضای صدور روایات

الف. شناخت دقیق از زندگی و سیره امامان معصوم علیهم‌السلام، اوضاع تاریخی، روابط اجتماعی، رخدادهای مؤثر، فضای حاکم بر جامعه اسلامی در زمان صدور روایت، و نیز شناخت مکاتب کلامی، فقهی و ساختارهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی آن دوران. این موارد، قرائن مقامی روایات اند که در فهم بهتر آن‌ها نقش کلیدی دارند.

ب. مواجهه انضمامی و پیوسته با روایات، نه انتزاعی و گسسته. به عبارت دیگر، برای فهم فضای صدور روایت، باید شبکه‌ای از آیات و روایات مرتبط - هرچند روایات معارض یا مباین - در نظر گرفته شود.

ج. توجه به مذهب و گرایش‌های فکری راویان حدیث، که در تحلیل انگیزه‌ها و جهت‌گیری‌های صدور روایت مؤثر است.

نتیجه‌گیری

«تفسیر تطبیقی روایی» به معنای بررسی صحت یا عدم صحت صدور روایات تفسیری از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان معصوم علیهم‌السلام از منظر سندی، و نیز فهم مدالیل مطابقی، تضمینی، التزامی و سیاقی این روایات و ارائه آن‌ها به صورت روشن و منسجم است. این شیوه تفسیری، در نهایت با جمع‌بندی نهایی بر اساس روایات محل بحث و دیگر مستندات نقلی (از جمله بررسی متعارضات احتمالی)، عقلی و علمی، به تبیین معنای آیات قرآن می‌پردازد. مقصود از «چالش‌های تفسیر تطبیقی روایی»، مجموعه موانع، مشکلات و آسیب‌هایی است که در مسیر عملیاتی‌شدن این روش تفسیری پدید می‌آیند. این چالش‌ها گاه مختص روایات شیعه، گاه ویژه روایات اهل سنت، و گاه مشترک میان دو مذهب اند.

تفسیر تطبیقی روایی در سه مرحله تحقق می‌یابد: ۱. گردآوری روایات مرتبط؛ ۲. اعتبارسنجی سندی روایات؛ ۳. تحلیل دلالتی و محتوایی روایات.

بر همین اساس، چالش‌های این روش نیز در سه محور قابل دسته‌بندی است:

چالش‌های مرحله گردآوری روایات:



- کمبود روایات تفسیری نسبت به گستره آیات قرآن
- رویکرد افراطی در گردآوری و انباشت بی‌رویه روایات
- آمیختگی حدیث با تحلیل‌های تفسیری مؤلفان
- وجود روایات تکراری و هم‌مضمون در منابع مختلف

چالش‌های مرحله اعتبارسنجی سندی:

- رویکرد افراطی یا تفریطی در بررسی سند
- بسنده کردن صرف به اعتبار سند، بدون توجه به محتوای روایت

چالش‌های مرحله تحلیل دلالتی:

- نفوذ افکار انحرافی در برخی روایات (مانند اسرائیلیات و جعلیات)
- آسیب‌های احتمالی در متن روایت، مانند نقل به معنا، تصحیف یا تقطیع
- رخنه روایات اهل سنت در منابع شیعی و تلقی نادرست از منشأ آن‌ها
- رویکرد افراطی یا تفریطی در تحلیل دلالتی و معنایی
- بی‌توجهی به جهات صدور روایت، از جمله فضای صدور، تقیه، احتجاج و شرایط

تاریخی

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. ابراهیم انیس و دیگران، (۱۳۷۵ش)، **المعجم الوسیط**، تهران: فرهنگ اسلامی.
۳. ابراهیمی، احسان، (۱۴۰۳ش)، «تأملی در چیستی و چرایی تفسیر تطبیقی روایی»، **دوفصلنامه علمی تفسیر تطبیقی روایی**، سال اول، شماره ۱، پاییز و زمستان.
۴. ابن ابی الحدید، عبد الحمید، (۱۴۰۴ق)، **شرح نهج البلاغه**، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی.
۵. ابن ابی جمهور، محمد، (۱۴۰۵ق)، **عوالی اللثالی**، تحقیق: آقامجتبی محمدی عراقی، چاپ یکم، قم: انتشارات سیدالشهداء.
۶. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۴۰۳ق)، **الخصال**، تصحیح: علی اکبر غفاری، چاپ دوم، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۷. ابن جوزی، عبدالرحمن، (۱۳۸۶ق)، **الموضوعات**، تحقیق: عبدالرحمن محمد عثمان، المدينة المنورة: المكتبة السلفية.
۸. ابن خلدون، عبدالرحمن، (۱۴۰۸ق)، **تاریخ ابن خلدون**، تحقیق: خلیل شحاده، بیروت: دارالفکر.
۹. ابن درید، محمد، (۱۹۸۷م)، **جمهره اللغة**، تحقیق: رمزی منیر بعلبکی، بیروت: دارالعلم للملایین.
۱۰. ابن غضائری، احمد، (۱۳۶۳ش)، **الرجال**، تحقیق: محمدرضا حسینی جلالی، قم: دارالحديث.
۱۱. ابن فارس، احمد، (۱۴۰۴ق)، **معجم مقاییس اللغة**، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتب الإعلام الاسلامی.
۱۲. ابن منظور، محمد، (۱۴۱۴ق)، **لسان العرب**، چاپ سوم، بیروت: دار صادر.

۱۳. ابن عاشور، محمد طاهر، (بی تا)، **التحریر و التنویر**، [بی جا]: مؤسسة التاريخ.
۱۴. أبو البقاء، آیوب، (۱۴۱۹ق)، **الکلیات: معجم فی المصطلحات و الفروق اللغویه**، تحقیق: عدنان درویش، محمد مصری، چاپ دوم، بیروت: مؤسسه الرساله.
۱۵. ابوالفتوح رازی، حسین، (۱۴۰۸ق)، **روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن**، تحقیق: محمد جعفر یاحقی، محمد مهدی ناصح، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
۱۶. ابوریه، محمود، (بی تا)، **أضواء علی السنة المحمدية**، چاپ پنجم، نشر البطحاء.
۱۷. احسانی فر، محمد، (۱۳۸۴ش)، «طرحی نو در تبیین غنای تفسیری در احادیث اهل بیت»، **فصل نامه علوم حدیث**، شماره ۳۵-۳۶، بهار و تابستان.
۱۸. امینی، عبدالحسین، (۱۴۱۶ق)، **الغدير فی الكتاب و السنة و الأدب**، چاپ یکم، قم: مرکز الغدير.
۱۹. ایازی، محمد علی، (۱۴۱۴ق)، **المفسرون: حیاتهم و منهجهم**، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۰. بحرانی، هاشم، (۱۴۱۶ق)، **البرهان فی تفسیر القرآن**، تحقیق: قسم الدراسات الاسلامیه مؤسسه البعثه، چاپ یکم، تهران: بنیاد بعثت.
۲۱. بغوی، حسین، (۱۴۲۰ق)، **معالم التنزیل**، تحقیق: عبدالرزاق مهدی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۲. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۹۵ش)، **رجال تفسیری**، قم: مرکز نشر اسراء.
۲۳. حاجی خلیفه، مصطفی، (۱۴۱۳ق)، **کشف الظنون**، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۴. حویزی، عبدعلی، (۱۴۱۵ق)، **نور الثقلین**، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، چاپ چهارم، قم: اسماعیلیان.
۲۵. دهخدا، علی اکبر، (بی تا)، **لغت نامه دهخدا**، تهران: دانشگاه تهران.
۲۶. ذهبی، محمد حسین، (بی تا)، **التفسیر و المفسرون**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، **المفردات فی غریب القرآن**، تحقیق:

صفوان عدنان داوودی، چاپ یکم، بیروت-دمشق: دارالشامیه، دارالعلم.

۲۸. زرقانی، محمد عبدالعظیم، (۱۴۱۶ق)، **مناهل العرفان فی علوم القرآن**، چاپ یکم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۲۹. سعد یوسف، محمود، (۱۴۲۶ق)، **الاسرائیلیات و الموضوعات فی کتب التفسیر**، چاپ دوم، قاهره: مکتبه السنة، دار السلفية.

۳۰. سیوطی، عبدالرحمن، (۱۴۰۴ق)، **الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور**، قم: کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی.

۳۱. سیوطی، عبدالرحمن، (۱۳۸۷ش)، **تدریب الراوی فی شرح تقریب النواوی**، قم: مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی.

۳۲. شانه چی، کاظم، (۱۳۹۳ش)، **علم الحديث و درایة الحديث**، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.

۳۳. شهید ثانی، زین الدین بن علی، (۱۴۰۸ق)، **الرعاية لحال البدایة فی علم الدراية**، تحقیق: عبدالحسین محمدعلی بقال، چاپ دوم، قم: کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی.

۳۴. شیبانی، احمد بن حنبل، (بی تا)، **المسند**، بیروت: دار صادر.

۳۵. شیخ بهایی، بهاء الدین عاملی، (۱۳۹۶ق)، **الوجیزه فی الدراية**، قم: المکتبه الاسلامیه الکبری.

۳۶. صفار، محمد بن حسن، (۱۴۰۴ق)، **بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد**، تصحیح: میرزا محسن کوچه باغی تبریزی، چاپ دوم، قم: کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی.

۳۷. صفی پوری شیرازی، عبدالرحیم، (۱۳۹۰ش)، **منتهی الإرب فی لغة العرب**، ترجمه و تصحیح: محمد حسن فوادیان، علیرضا حاجیان نژاد، تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

۳۸. طباطبایی، محمدحسین، (۱۴۱۷ق)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

۳۹. طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۵۳ش)، **قرآن در اسلام**، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

۴۰. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ش)، **مجمع البیان لعلوم القرآن**، تحقیق:



- محمدجواد بلاغی، چاپ سوم، تهران: ناصر خسرو.
۴۱. طریحی، فخرالدین، (۱۴۰۸ق)، **مجمع البحرين**، تصحیح: سیداحمد حسینی، چاپ دوم، تهران: مکتب النشرالثقافة الاسلامی.
۴۲. طوسی، محمد بن حسن، (۱۳۷۶-۱۳۸۲ق)، **التبیان فی تفسیر القرآن**، تحقیق: احمد حبیب قصیر عاملی، بیروت: دارإحیاء التراث العربی.
۴۳. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۱۷ق)، **الفهرست**، تحقیق: جواد قیومی، چاپ یکم، قم: نشر الفقاهة.
۴۴. عاملی، بهاءالدین، (۱۳۹۶ق)، **الوجیزه فی الدراية**، قم: المكتبة الاسلامية الكبرى.
۴۵. عسکری، مرتضی، (۱۴۱۶ق)، **القرآن الکریم و روایات المدرستین**، تهران: مجمع العلمی الاسلامی.
۴۶. عمید زنجانی، عباسعلی، (۱۳۷۳ش)، **مبانی و روش های تفسیر قرآنی**، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۴۷. عیاشی، محمد بن مسعود، (۱۳۸۰ق)، **تفسیر العیاشی**، تحقیق: سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران: چاپخانه علمیه.
۴۸. عیسی زاده، نیکزاد، (۱۳۸۹ش)، «مبانی فهم روایات تفسیری اهل بیت در المیزان»، **مجله بینات**، شماره ۶۵.
۴۹. عسقلانی، ابن حجر، (بی تا)، **فتح الباری شرح صحیح البخاری**، چاپ دوم، بیروت: دارالمعرفة.
۵۰. فیومی، احمد، (بی تا)، **المصباح المنیر**، بی جا، بی نا.
۵۱. قمی، علی بن ابراهیم، (۱۴۰۴ق)، **تفسیر القمی**، چاپ سوم، قم: دارالکتاب.
۵۲. کشی، محمد بن عمر، (۱۳۴۸ش)، **الرجال (اختیار معرفة الرجال)**، تحقیق: حسن مصطفوی، مشهد: دانشگاه مشهد.
۵۳. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۵ش)، **الکافی**، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

۵۴. مامقانی، عبدالله، (۱۴۱۱ق)، **مقیاس الهدایه فی علم الدراية**، قم: مؤسسه آل البيت.
۵۵. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۴ق)، **بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار**، بیروت: مؤسسة الوفاء.
۵۶. معرفت، محمدهادی، (۱۴۱۸ق)، **التفسير والمفسرون فی ثوبه القشيب**، مشهد: الجامعة الرضويه للعلوم الاسلاميه.
۵۷. معرفت، محمدهادی، (۱۴۱۵ش)، **التمهيد فی علوم القرآن**، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۵۸. معرفت، محمدهادی، (۱۳۷۹ش)، **صيانة القرآن من التحريف**، تهران: وزارت امور خارجه.
۵۹. معین، محمد، (۱۳۷۱ش)، **فرهنگ معین**، چاپ هشتم، تهران: امیرکبیر.
۶۰. مقاتل بن سلیمان، (۱۴۲۳ق)، **تفسير مقاتل بن سليمان**، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۶۱. مهدوی، حسن، (۱۳۹۲ش)، **سهل بن زیاد در آیین علم رجال**، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار.
۶۲. نجاشی، احمد، (۱۴۱۸ق)، **الرجال**، تحقیق: سید موسی شبیری زنجانی، چاپ ششم، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۶۳. نسائی، احمد بن شعیب، (۱۴۱۱ق)، **السنن الكبرى**، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۶۴. نوری، حسین، (۱۴۰۸ق)، **مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل**، تحقیق: مؤسسه آل البيت، چاپ یکم، قم: مؤسسه آل البيت.
۶۵. واحدی، علی، (۱۴۱۱ق)، **اسباب نزول القرآن**، تحقیق: کمال بسیونی زغلول، چاپ یکم، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۶۶. واحدی، علی، (۱۴۱۵ق)، **الوسيط فی تفسير القرآن المجید**، تحقیق: عادل احمد عبدالموجود، علی محمد معوض، احمد محمد صیره، احمد عبدالغنی جمل، عبدالرحمن عویس، چاپ یکم، بیروت: دارالکتب العلمیه.